

بررسی ابعاد و ضرورت‌های جامعه‌فصلت‌مند در ایران امروز^۱

مختار نوری*

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

جوامع معاصر بشری با بحران‌های گوناگونی مانند محیط زیست، آزار حیوانات، فقر، بیماری‌های ویروسی، جنگ و نظامی‌گری، ستمگری انسان‌ها به یکدیگر، گسترش روابط سودجویانه و ابزاری میان انسان‌ها، بی‌تفاوتی سیاسی و مدنی، فروپاشی اخلاقی، و... روبه‌رو هستند. در میان بحران‌های یادشده، مقاله حاضر با تمرکز بر بحران اخلاقی، در پی یافتن پاسخ مناسبی

۱. نویسنده، این مقاله را به پاس خدمات علمی و درست‌کاری‌های اخلاقی استاد داود فیرحی به روح پاک ایشان تقدیم کرده است.

* (نویسنده مسئول) دانش‌آموخته دکترای علوم سیاسی و مدیر گروه روندهای فکری مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران، (nouri.mokhtar63@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره نخست، زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۲۰-۱۹۱

برای این پرسش است که «چگونه می‌توان از گسترش بیشتر بحران اخلاق در جامعه امروز ایران جلوگیری کرد؟» به‌عنوان فرضیه، پاسخ این است که «حرکت به‌سوی جامعه فضیلت‌مند و شاخص‌های اخلاقی چنین جامعه‌ای، از جمله مسئولیت‌پذیری، اعتماد، راست‌گویی، خیرخواهی، همکاری‌جویی، صداقت، دیگردوستی، و مهارت، مهم‌ترین امید ما برای جلوگیری از گسترش بحران اخلاقی است»؛ از این‌رو، چیستی جامعه فضیلت‌مند، شناخت ابعاد و شاخص‌های آن، و همچنین، اهمیت و ضرورت طرح آن در جامعه امروز ایران، از مهم‌ترین مسائل موردبررسی در این مقاله است. با این دغدغه کاربردی، سعی شده است امکانات نظریه اخلاق فضیلت‌محور برای به‌کارگیری در سطوح فردی و اجتماعی، و از این طریق، راهی برای رهایی از معضلات اخلاقی جامعه ایران، معرفی شود. برای دستیابی به چنین هدفی، ضمن تعریف اخلاق فضیلت‌محور، رابطه فضایل اخلاقی با جامعه و اهمیت چنین موضوعی در جامعه بحرانی ایران را بررسی کرده‌ایم. روش تحلیل مقاله، «هنجاری» است و با آسیب‌شناسی «آنچه که هست» در پی «آنچه که باید باشد» حرکت خواهیم کرد. نتایج بحث، نشان‌دهنده این است که در پرتو اخلاق فضیلت می‌توان رویارویی دیگرگونه‌ای با جامعه بحران‌زده ایرانی داشت و به سازوکارهای آن امیدوار بود.

واژگان کلیدی: اخلاق، فضیلت، بحران اخلاقی، جامعه ایرانی، جامعه فضیلت‌مند

مقدمه

در طول تاریخ زندگی بشری، موضوع «اخلاق»^۱ همواره جایگاه والایی داشته است؛ از این رو، طرح مباحث نظری و عملی درباره اخلاق، یک ضرورت همیشگی در تمام جوامع بوده است. در مقام تعریف آمده است: «فلسفه اخلاق عبارت است از تلاش برای رسیدن به درکی نظام‌مند از ماهیت اخلاق و آنچه اخلاق از ما می‌طلبد» (ریچلز، ۱۳۸۷: ۱۳). به نظر جان راولز، به عنوان یکی از سلاطین اخلاقی معاصر، نظریه اخلاق «بررسی این موضوع است که چگونه می‌توان مفاهیم پایه‌ی درستی، خوبی، و ارزش اخلاقی را به گونه‌ای مرتب کرد که ساختارهای متفاوتی را شکل دهند» (زگربسکی، ۱۳۹۶: ۱۲۱). تامس نیگل نیز بر این نظر است که: «فلسفه اخلاق، شاخه‌ای از فلسفه است که برای فهم یک گونه آشنا از ارزیابی، یعنی ارزیابی اخلاقی منش‌های افراد، رفتار آن‌ها، و نهادهایشان می‌کوشد» (نیگل، ۱۳۹۲: ۳۷). به هر روی، آن‌گونه که برخی پژوهشگران اذعان داشته‌اند، این گونه پرسش‌ها که جایگاه اخلاق در زندگی انسانی کجاست؟، چگونه باید زندگی کرد؟، زندگی خوب چیست؟، و... همواره از پرسش‌های کلیدی زندگی بشری بوده‌اند. این پرسش‌ها را تنها فیلسوفان اخلاق، مبلغان مذهبی، یا مصلحان سیاسی مطرح نکرده‌اند، بلکه رفتار اخلاقی و پرسش‌هایی درباره درست و نادرست بودن کنش‌ها، اندیشیدن به نوع افرادی که فکر می‌کنیم هستیم یا آرزو داریم باشیم، همه‌جا را فراگرفته است. این موضوع به یک بخش گریزناپذیر از آنچه «انسان‌شناسان» مطالعه می‌کنند، تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که پژوهشگری مانند لیدلاو، کتابش با عنوان «فاعل فضیلت:

انسان‌شناسی اخلاق و آزادی» را با پرسش‌های یادشده و این پرسش مشخص آغاز می‌کند که «جایگاه اخلاق در زندگی چیست؟» (لیدلاو، ۲۰۱۴: ۱).

براین اساس، از اواخر قرن بیستم، مسئله اخلاق و اخلاقی زیستن، اهمیتی دوچندان یافته و این امر، زمینه‌ساز بروز منازعات فکری در قالب پارادایم «فلسفه اخلاق»^۱ شده است. هرکسی که در آغاز هزاره سوم، نگاهی به قرن گذشته بیندازد تا قضاوتی اخلاقی داشته باشد، عمیقاً اندوهگین خواهد شد، زیرا آنچه انسان مدرن با تمام امکانات، قابلیت‌ها، و دستاوردهایش به جای گذاشته است، قرنی سرشار از خشونت، بی‌اخلاقی، و بی‌عدالتی است. چنین وضعیت اسفباری سبب شده است تا جانانان گلاور، فیلسوف اخلاق انگلیسی، کتاب «تاریخ اخلاقی سده بیستم» را با طرح این بحث آغاز کند که: «در آغاز سده بیستم، بیشتر اروپاییان، مرجعیت اخلاق را پذیرفته بودند. آنان گمان می‌کردند، قانون اخلاقی‌ای هست که باید از آن پیروی شود؛ ایمانوئل کانت از دو چیزی نوشته بود که ذهن را به شگفتی وامی‌داشت: «آسمان پرستاره بالای سر و قوانین اخلاقی درون». در آغاز سده بیستم، اروپاییان اندیشمند می‌توانستند به پیشرفت اخلاقی عقیده داشته باشند و بر این باور باشند که شیپور عقب‌نشینی سپاه شرارت و وحشی‌گری به صدا درآمده است، ولی در پایان این سده، دشوار می‌توان از قانون اخلاق یا پیشرفت اخلاقی با اطمینان سخن گفت» (گلاور، ۱۳۹۲: ۲۹).

البته طرح چنین انتقادهایی از قرن بیستم، به‌مثابه «قرن جنون» (آتول زول، ۱۳۸۷: ۱۵)، به‌معنای این نیست که «وضع بشر»^۲ به‌تعبیر هانا آرنست — و زندگی او در دنیای امروز، سامان بهتری یافته است (آرنست، ۱۳۹۰)؛ برعکس، زندگی امروز بشر نیز سرشار از بحران‌هایی است که مشاهده آن‌ها برای هر انسان اهل فکری، دردناک است. نابودی محیط زیست، ستم انسان‌ها به حیوانات و حقوق آن‌ها، قحطی و فقر، بیماری‌های ویروسی، جنگ و نظامی‌گری، ستمگری انسان‌ها به یکدیگر، گسترش روابط سودجویانه و ابزاری میان انسان‌ها، بی‌تفاوتی سیاسی و مدنی، فروپاشی اخلاقی و... از جمله بحران‌های حاد و قابل‌تأمل در زندگی انسان

1. Moral Philosophy
2. Human condition

معاصر به‌شمار می‌آیند. به‌زعم جان نیکسن: «زمانه ما به‌کلی تغییر کرده و شاید بهترین چیزی که بتوان گفت، این باشد که بحران انسانی را در قرن بیست‌ویکم، می‌توان با «بحران اجتماعی»^۱ یکی گرفت» (نیکسن، ۱۳۹۸: ۲۷). بدون شک، بحران‌های یادشده به انسان و جوامع غربی ختم نمی‌شوند، بلکه از آن‌ها می‌توان به‌تعبیر داریوش شایگان — به‌عنوان «بحران‌های سیاره»، انسان معاصر و ازجمله انسان ایرانی نیز یاد کرد. شایگان در کتاب «زیر آسمان‌های جهان» به این موضوع اشاره می‌کند که: «امروزه مشکلات غرب، دیگر تنها به غرب منحصر نمی‌شوند، بلکه به مشکلات سیاره بدل شده‌اند. مشکلات ما نیز هستند. فایده این دوران در همین است که این بحران، تنها با همگرایی کوشش‌ها از همه جوانب حل خواهد شد» (شایگان، ۱۳۷۴: ۲۸۹).

در میان بحران‌های یادشده، مقاله حاضر بر «بحران اخلاقی» به‌مثابه یکی از حادثترین بحران‌های زندگی انسان معاصر و ازجمله انسان ایرانی، تمرکز کرده است. باور نویسنده این است که برخلاف تصور رایج که اخلاق را امری انتزاعی به‌شمار می‌آورند، «اخلاق فضیلت» بر کنش‌ها و رفتارهای انسانی استوار است؛ ازاین‌رو، ضمن تشریح مباحث نظری درباره اخلاق و اخلاق فضیلت، هدف اصلی مقاله، بیان ویژگی‌های جامعه فضیلت‌مند^۲، چپستی، ابعاد و ضرورت‌های آن در جامعه ایران امروز است. این پژوهش، به‌طور هم‌زمان، «مفهوم‌محور»^۳ و «مسئله‌محور»^۴ است و تلاش ما معطوف به این مسئله است که اخلاق فضیلت و امکانات درونی آن را برای ساماندهی به «جامعه فضیلت‌محور ایرانی» ارزیابی کنیم. در مورد سنجش ارزش‌های اخلاقی و بررسی و آسیب‌شناسی وضعیت اخلاقی جامعه ایرانی، پژوهش‌های فراوانی انجام شده است؛ برای نمونه می‌توان به «جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران» (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳)، «بررسی آگاهی و نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران» (محسنی، ۱۳۷۵)، «طرح ملی ارزش‌ها و

1. Social Crisis
2. Virtuous Society
3. Concept-based
4. Problem-based

نگرش‌های ایرانیان» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲)، «توسعه و تضاد» (رفیع‌پور، ۱۳۷۶)، «جامعه‌شناسی اخلاق: تحلیل وضعیت اخلاق اجتماعی در جامعه ایران» (حاجیان، ۱۳۹۳)، و... اشاره کرد. تحلیل محتوای آثار و منابع یادشده، نشانگر این است که این آثار، بیشتر معطوف به بررسی کلی شرایط اخلاقی جامعه ایرانی بوده‌اند. براساس جست‌وجوهای نگارنده، درباره اخلاق فضیلت، آثار و منابع فراوانی وجود دارد، اما اثر مشخصی مبنی بر بررسی شرایط کلی جامعه ایرانی از منظر «کاربرد اخلاق فضیلت‌گرا» وجود ندارد یا دست‌کم این مقاله با آن برخورد نکرده است. شاید بتوان تنها اثر پژوهشی مشخص در چارچوب موضوع این مقاله را کتاب «سازمان بافضیلت» دانست که به‌تازگی منتشر شده است. عبدالحسین امیدنی‌نیا در کتاب یادشده، تصویری از «زندگی سازمانی خوب» را منطبق با افکار السدید مکتب‌آینتایر ارائه داده است. درواقع، این نویسنده تلاش کرده است، پیوندی مستحکم، منسجم، و علمی، بین سه‌گانه «سازمان»، «فضیلت»، و «زندگی» برقرار کند (امیدنی‌نیا، ۱۳۹۸).

در چنین چارچوبی، مقاله حاضر نیز در تلاش است فراتر از زندگی سازمانی، رابطه سه‌جانبه میان «جامعه»، «فضایل اخلاقی»، و «زندگی» را در سطح اجتماعی و زندگی روزمره بررسی کند. درواقع، مقاله حاضر، به‌جای نگرش محدود به زندگی سازمانی، که بخشی از زندگی اجتماعی به‌شمار می‌آید، با نگاهی گسترده و با اتخاذ «رهیافت هنجاری»^۱، بررسی زندگی اجتماعی بر مبنای فضایل اخلاقی را در دستورکار خود قرار داده است. به‌لحاظ روش‌شناختی، کاربرد اندیشه‌های اخلاقی در عرصه روابط سیاسی، مبنای نظریه هنجاری را تشکیل می‌دهد. رهیافت هنجاری، چونان نقشه‌ای جغرافیایی است که می‌تواند به ما بگوید، کجا هستیم و چه راهی ما را به مقصود می‌رساند. درواقع، آن‌گونه که توماس اسپریگنز می‌گوید، رهیافت هنجاری «تصویرهای نمادین» را ارائه می‌دهد و جستاری برای فهم عناصر تشکیل‌دهنده جامعه خوب و یافتن معیارها و راه‌حل‌ها (اسپریگنز، ۱۳۸۲) برای آینده مطلوب است. از این منظر، موضوعی که در این مقاله درباره آن تحقیق خواهد

شد، این است که جامعه فضیلت‌مند چیست؟، چه نسبتی می‌توان میان جامعه و فضایل اخلاقی برقرار کرد؟ و ضرورت پرداختن به چنین مسئله‌ای در جامعه امروز ایران کدام است؟ ناگفته پیداست که دلیل انتخاب چنین موضوعی، تنها گزارش نظریه‌های فلسفی و اخلاقی موجود نیست، بلکه با اِبتِنای بر مقوله «کاربست نظریه‌ها»، هدف این است که نشان دهیم که اولاً اخلاق فضیلت چیست، و ثانیاً انسان فضیلت‌مند چگونه انسانی است، و ثالثاً جامعه فضیلت‌مند چگونه جامعه‌ای است و راه‌های دستیابی به آن در جامعه ایرانی کدام است؟ برای تجزیه و تحلیل مناسب این دستورها، مباحث در چهار بخش، تجزیه و تحلیل شده‌اند.

۱. بحران انسان معاصر چیست؟

پژوهشگران و اندیشمندان مختلف ایرانی و غیرایرانی بر این موضوع تأکید دارند که زندگی انسان معاصر در حوزه‌های گوناگون، بحرانی است. فرهنگ رجایی در کتاب «زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار» که دستاورد گفت‌وگوی انتقادی او با فیلسوف اجتماع‌گرای معاصر، چارلز تیلور است، این پرسش محوری را مطرح کرده است که «مهم‌ترین تشنگی انسان معاصر چیست؟» (تیلور و رجایی، ۱۳۹۳: ۹). او در پاسخ می‌گوید، صاحب‌نظران بسیاری بر این نظرند که بحران جهان معاصر، اقتصادی است. در مقابل، به‌زعم رجایی، اگرچه عنصر اقتصاد و اهمیت آن در زندگی بشری نباید کم‌اهمیت تلقی شود، اما باید ریشه تشنگی را در جای دیگری جست‌وجو کرد؛ بنابراین، رجایی می‌گوید: «اهل بصیرت و صاحب‌دلان، خواه اهل دین و خواه اهل جهان‌بینی سکولار، خوب می‌دانند که بحران اصلی بشر امروز، همان است که همیشه انسان را به خود مشغول داشته و آن جز تشنگی برای یک زندگی موفق از نظر کمی، و معنادار از جهت کیفی، نیست» (تیلور و رجایی، ۱۳۹۳: ۱۰). به‌نظر رجایی، چالش این است که «چگونه می‌توان در عصری که به‌نظر کارل مارکس «هرآنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود»، کمیت و کیفیت زندگی را به‌گونه‌ای متناسب در هم آمیخت؟» (تیلور و رجایی، ۱۳۹۳: ۱۰)؛ بنابراین، آن‌گونه که رجایی و تیلور به ما می‌گویند، هدف اصلی، برقراری «زندگی فضیلت‌مند» است و این نوع زیست، به وضعیتی اشاره دارد که ابعاد کمی و کیفی زندگی بشر، هر دو به وجهی سامان یابند که

جایگاه و مصداق مناسب خود را داشته باشند.

از این منظر، نویسنده با بهره‌گیری از مباحثی که فیلسوفان معاصر درباره اخلاق، زندگی فضیلتمند، و معناداری زندگی مطرح کرده‌اند، به پژوهش در مورد جامعه فضیلتمند، تمایل یافته است؛ بنابراین، موضوع محوری مقاله، اهمیت یافتن نقش فضایل اخلاقی در زندگی فردی و جمعی انسان‌ها است تا از این طریق بتوان برای رفع تشنگی انسان معاصر، نقشی هرچند محدود ایفا کرد. در واقع، هدف اصلی، دریافتن این موضوع است که چگونه می‌توان با کاربست اصول اخلاقی، از گسترش بحران در زندگی بشری و از جمله زندگی انسان ایرانی، جلوگیری کرد. فلسفه اخلاق و مکتب‌های اصلی آن، به روشنی برخی راه‌حل‌ها را به ما انسان‌های بحران‌زده معاصر نشان می‌دهند. طرح چنین راهکارهایی از سوی فیلسوفان اخلاق می‌تواند به‌مثابه الگوهایی قابل کاربست برای حل و فصل معضلات اخلاقی در جوامع گوناگون مناسب باشد. به تعبیر جان نیکسن: «بر پایه این نوع تبیین‌ها، یگانه پاسخ به بیماری‌های چندگانه معاصر، مانند مصرف‌گرایی، تجزیه اجتماعی، نیست‌انگاری اخلاقی، بی‌تفاوتی سیاسی و مدنی، و... را باید در تعهد دوباره به اصول و ارزش‌های اخلاقی مشترکی یافت که منابع «سرمایه اجتماعی»^۱ را تشکیل می‌دهند» (نیکسن، ۱۳۹۸: ۱۰۲)؛ بنابراین بحث‌هایی که اندیشمندان عرصه اخلاق مطرح کرده‌اند، در زمره مباحث عام بشری به‌شمار می‌آیند و می‌توانند برای هر نوع انسانی و به تبع آن، هر نوع اجتماع انسانی‌ای، ارزشی محوری داشته باشند.^(۱)

به‌هرروی، جوامع معاصر و از جمله جامعه ایرانی، دارای بحران‌های اخلاقی فراوانی هستند که به‌نظر می‌رسد، یکی از اصلی‌ترین دلایل آن، آراسته نبودن انسان به‌طور عام و انسان ایرانی به‌طور خاص، به صفت‌ها و فضیلت‌های اخلاقی باشد. برخی معضلات اخلاقی فردی و اجتماعی در جوامع معاصر وجود دارند که به حوزه‌های گوناگون زندگی نیز سرایت کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد، نیاز مبرمی به غلبه بر این نوع معضلات فردی و جمعی وجود دارد و اخلاق فضیلت در این زمینه می‌تواند نقشی راهبردی ایفا کند. به‌طور خاص، در مورد معضلات جامعه ایران، همواره در طول تاریخ

معاصر به دلیل سیطره نظام سیاسی، بر معضلات سیاسی به مثابه ریشه تمام مشکلات تأکید شده است. این مقاله، منکر معضلات برآمده از نظام سیاسی و گسترش آن در سطوح گوناگون جامعه نیست، اما به جای نقادی‌های تکراری، در پی این است که معضلات اخلاقی موجود در جامعه را به گونه‌ای متفاوت بررسی کند. البته در این مسیر، به هیچ‌روی در مورد اخلاق فضیلت و اهمیت آن دچار توهم بزرگ‌نمایی نشده‌ایم، زیرا همه مشکلات جامعه ما در قالب اخلاق فضیلت قابل حل و فصل نیست و نقش قواعد و قوانین حقوقی در این حوزه، همچنان مهم است. حال پس از طرح مسئله و شناخت نسبی بحران اخلاقی موجود در زندگی بشری و زندگی جمعی در ایران، پیش از هر چیز باید اخلاق فضیلت را تعریف کنیم.

۲. جغرافیای فکری اخلاق فضیلت

سرآغاز «اخلاق فضیلت»^۱ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای اخلاقی، مفهوم «آریته»^۲ است که معادل لاتین آن "Virtus" و کاربرد رایج انگلیسی امروزی آن "Virtue" است. آریته یا مزیت در یونان قدیم، اصطلاحی محوری بود که بعدها در زبان انگلیسی به "Virtue" یا فضیلت ترجمه شد. کلمه «فضیلت» در یونانی به معنای «مزیت» به کار رفته و هومر آن را در منظومه‌هایش برای توصیف روحیه مبارزه‌طلبی جنگجویان به کار برده است (دیوتر، ۲۰۰۲: ۶۰). ویژگی اساسی عصر هومری را وجود فضایل و نقش‌های اجتماعی برای اعضای آن می‌دانند. به نظر مک‌ایتنایر، فضایل در دیدگاه هومری، اوصافی بودند که فرد را قادر می‌کردند تا نقش خود و نیک‌خواهی‌اش را به خوبی انجام دهد. بحث فضیلت‌ها در میان سوفسطاییان نیز متداول بود، اما تاریخ فلسفه، آغازگر اصلی راه فضایل را سقراط می‌داند. او با پرسش از شیوه زندگی، سعی می‌کرد به روش خود، مفاهیم اخلاقی را برای مردم روشن کند و با به‌نمایش گذاشتن فضیلت‌های موردنظر خود، بر آنها تأثیر بگذارد (نوری، ۱۳۹۸). در این سیر تاریخی، افلاطون، افکار معلمش سقراط را مکتوب کرد و خود نیز مطالبی را به آن افزود. درک تعریف افلاطون از مقوله فضیلت‌ها، کار

1. Virtue Ethics
2. Arete

چندان ساده‌ای نیست، زیرا او به‌طور مستقیم، تعریفی از فضیلت ارائه نکرده است، بلکه بیشتر سعی کرده است با تبیین مصداق‌ها و کارکرد، به تعریفی از آن دست یابد. در ادامه، ارسطو، طرح افلاطون را تکمیل کرد؛ به‌گونه‌ای که «اخلاق نیکوماخوس» و «سیاست» ارسطو، دنباله استدلالات «جمهوری» افلاطونی را تشکیل می‌دهند. بدون شک، مفصل‌ترین الگو از چیستی و ماهیت فضایل، توسط ارسطو مطرح شده است که برای طیفی از فیلسوفان اخلاق معاصر یا همان «نوارسطویان» قابل توجه است^(۲). وجود بحث‌هایی مانند «خوب زیستن» و «معنای زندگی» در اندیشه ارسطو، او را به نمونه قابل توجهی برای برخی متفکران معاصر در راستای حل و فصل معضلات اخلاقی حاکم بر زندگی انسان معاصر تبدیل کرده است. البته این امر در رویارویی اخلاق ارسطویی با ادیان ابراهیمی مانند اسلام (ابن‌سینا و ابن‌رشد)، یهودیت (ابن‌میمون) و مسیحیت (توماس آکویناس) نیز قابل مشاهده است. ادیان ابراهیمی نه تنها اخلاق ارسطویی را انکار نکرده‌اند، بلکه آن را با انجام برخی اصلاحات پذیرفته و در راستای تکمیل فضیلت‌های اخلاقی کوشیده‌اند.

اما همان‌گونه که فورلی می‌گوید: «با ظهور انقلاب‌های علمی دنیای مدرن، اهمیت علم و اخلاق ارسطویی رو به افول گذاشت. در این دوره، به‌جای اخلاق فضیلت‌محور ارسطویی، نظام‌های اخلاقی جدیدی پدیدار شدند که بسیاری از آن‌ها مفهوم‌هایی را به‌کار می‌گرفتند که برای اندیشه ارسطویی، بیگانه بود. یکی از آن‌ها اخلاق فایده‌باور بود که بر مبنای آن، باید چنان عمل شود که بیشترین میزان سود تولید شود، و دیگری، اخلاق کانتی بود که مدعی بود، حکم اخلاقی، قانون جهان‌شمول عقلی است» (فورلی، ۱۳۹۴: ۲۵۴). در نتیجه تحولات یادشده، فیلسوفان اخلاق مدرن بر پایه معرفت‌شناسی جدید، پرسشی متفاوت با آنچه متفکران یونانی می‌پرسیدند را مطرح کردند. آن‌ها به‌جای اینکه پرسند، چه ویژگی‌هایی از انسان، یک انسان خوب و نیک می‌سازد؟ با این پرسش شروع کردند که کدام عامل است که انجام دادنش سودمند است؟ این امر، آن‌ها را در جهتی متفاوت و طرح نظریه‌های اخلاقی جدید سوق داد. همان‌گونه که ریچلز می‌گوید: «اخلاق وظیفه‌گرای کانت مدعی شد که وظیفه ما پیروی از قواعدی است که بتوانیم به‌گونه‌ای سازگار اراده کنیم که قوانینی، جهان‌شمول و همگانی شوند. فایده‌گرایانی

مانند بن‌تام، میل، و سجویک نیز مدعی شدند که ما باید کاری را انجام دهیم که بیشترین سود را برای بیشترین تعداد افراد تأمین می‌کند. این‌ها همان نظریه‌های مهمی هستند که از قرن هفدهم به بعد، فلسفه اخلاق را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌اند» (ریچلز، ۱۳۸۷: ۲۴۱).

به‌طور کلی، با سیطره یافتن رویکردهای اخلاقی جدید، شاهد طرد اخلاق فضیلت توسط اندیشمندانی مانند ماکیاولی، هابز، و نیچه هستیم. همان‌گونه که راس پول در کتاب «اخلاق و مدرنیته» می‌گوید: «در جهان مدرن و با ظهور چنین متفکرانی، ترغیب می‌شویم که درباره خودمان به‌عنوان دارندگان هویتی به‌نسبت مستقل از روابط اجتماعی که در آن زیست داریم، بیندیشیم؛ بنابراین، برای ما صدای جامعه، صدای ما نیست. این بیگانگی و مغایرتش برای تشکیلات اخلاق، گذشته است» (پول، ۱۳۹۸: ۱۹۷)؛ بنابراین، با آغاز عصر جدید، اخلاق فضیلت‌گرا به تدریج به حاشیه رفت و آن‌گونه که دیوید ووتن در کتاب «قدرت، لذت، سود: امیال سیری‌ناپذیر از ماکیاولی تا مدیسون» می‌گوید: «پس از نیکولو ماکیاولی و توماس هابز، فلسفه اخلاق به سیاق پیشین با چالش مواجه شد. در جهان پسا‌هابزی، فضیلت، تنها مجموعه‌ای از راهبردها برای پیگیری لذت و امتیاز به‌شمار می‌آید و پیامد منطقی این شیوه اندیشیدن، فایده‌گرایی است که به‌تعبیر مک‌این‌تایر سبب ذهنی شدن امور خوب و بد و ظهور «عاطفه‌گرایی»^۱ شد» (ووتن، ۲۰۱۸: ۱۱).

پژوهشگرانی مانند ووتن و پول می‌خواهند نشان دهند که در پرتو ظهور دنیای جدید، نوعی تحول پارادایمی از اخلاق کلاسیک به اخلاق مدرن رخ داده و در نتیجه، اعمال فضیلت‌مندان در زندگی انسان مدرن با چالش روبه‌رو شده‌اند.

باین حال، اخلاق فضیلت، پس از یک دوره فترت ناشی از سیطره اخلاق سودمندگرا و فرهنگ عاطفه‌گرایی، دوباره در قرن بیستم و با مقاله مشهور «فلسفه اخلاق مدرن»^۲ الیزابت آنسکوم، مورد توجه قرار گرفت. در واقع، احیای علاقه به فضایل، از این مقاله دوران‌ساز آنسکوم سرچشمه می‌گیرد (لیدلاو، ۲۰۱۴: ۴۹). آنسکوم را عامل اصلی احیای اخلاق فضیلت می‌دانند، اما او در این احیاگری تنها

1. Emotivism
2. Modern Moral Philosophy

نموده است. اچ.ای پریچارد با مقاله «آیا فلسفه اخلاق مبتنی بر خطاست؟» و فیلیپا فوت با مقاله «فضایل و رذایل»، از نوارسطویی‌هایی هستند که در گسترش دوباره اخلاق فضیلت تأثیرگذار بوده‌اند (نوری، ۱۳۹۸). با وجود تلاش‌های آنسکوم، لیندا زگزیسکی، رزالیند هرسته‌اوس، و برخی دیگر از اندیشمندان نوارسطویی معاصر، این مکایتایر و کتاب «در پی فضیلت» اوست که در احیای اخلاق فضیلت به‌مثابه نقطه عطفی در دوره معاصر شناخته شده است. به تعبیر استن کاردن، مکایتایر، چهره‌ای محوری در احیای علاقه به فضیلت‌های اخلاقی است. طرح او در چند دهه گذشته، یک طرح تأثیرگذار برای رسیدگی به موضوع‌های اساسی در نظریه اخلاق و فرهنگ معاصر بوده است (کاردن، ۲۰۰۶: ۶-۱). مکایتایر در آثار گوناگون خود، بحث‌های اساسی‌ای را درباره اهمیت اندیشه اخلاقی ارسطو برای رهایی از بحران اخلاقی دنیای مدرن مطرح کرده است. اخلاق فضیلت محور به روایت مکایتایر، نظریه‌ای هنجاری است که برخلاف تقریرهای اخلاقی رقیب که بر نتایج عمل یا وظیفه تأکید دارند، به فضیلت‌ها و منش اخلاقی فاعل توجه می‌کند. البته مکایتایر، افزون بر احیا، به اصلاح‌گری نیز دست زده و برخی نوآوری‌ها را نیز در سنت اخلاق فضیلت به‌ارمغان آورده است. به هر حال، برپایه آنچه درباره اخلاق فضیلت بیان شد، می‌توان در جدول شماره (۱) شاخص‌های این نوع اخلاق برای کاربرد، راهبری اخلاقی در جامعه، و سرانجام، رسیدن به جامعه مطلوب و فضیلت‌مند را مشاهده کرد:

جدول شماره (۱). شاخص‌ها و ویژگی‌های اخلاق فضیلت

شاخص‌های اخلاق فضیلت برای کاربرد و راهبری فضیلت‌مندی اخلاقی در جوامع معاصر
- قابل اعتماد بودن
- قابل انکا بودن
- مسئولیت‌پذیری
- راست‌گویی
- شجاعت
- تدبیر
- مهارت
- خیرخواهی
- همکاری‌جویی
- صداقت
- دیگر دوستی

براساس چنین شاخص‌هایی که اخلاق فضیلت برای انسان فضیلت‌مند و کنشگری اخلاقی او در نظر گرفته است، مجموعه‌ای از چنین انسان‌هایی در سرزمینی یگانه پدیده‌ای به نام «جامعه» را شکل می‌دهند و می‌توانند زمینه‌ساز جامعه‌ای فضیلت‌مند شوند، زیرا آن‌ها به گونه‌ای اخلاقی عمل می‌کنند و در ساحت‌های گوناگون اجتماعی، دوست‌دار چیزهای خوب و دشمن چیزهای بد هستند.

۳. چارچوب نظری پژوهش: فضیلت‌گرایی‌السدیر مک‌اینتایر

مبنای نظری بحث حاضر، متأثر از افکار و رویکرد تاریخی‌السدیر مک‌اینتایر درباره اخلاق فضیلت است. مک‌اینتایر، به عنوان فیلسوفی جماعت‌گرا^۱، منتقد مدرنیته، و صورت‌بندی سیاسی و اخلاقی آن، یعنی لیبرالیسم^۲ و سودمندگرایی شناخته شده است. مک‌اینتایر، به عنوان پرچمدار احیای اخلاق فضیلت، می‌گوید، اخلاقی که بر «سنت فضیلت‌گرایی» استوار است، بهترین امید ما برای اخلاقی زیستن، حیات نیک، و معنادار است (نوری، ۱۳۹۸؛ ۱۳۹۹؛ وینستین، ۱۳۹۰)؛ بنابراین، بسیاری از پژوهشگران حوزه اخلاق و جامعه‌شناسی بر این نظرند که هر نوع ارزیابی‌ای از تأثیر احتمالی اخلاق فضیلت بر مسائل اجتماعی، باید آثار و نوشته‌های مک‌اینتایر را در نظر بگیرد. به نظر پژوهشگران یادشده، دیدگاه‌های مک‌اینتایر در کتاب «در پی فضیلت»، به دلیل شرح‌هایی که از بحث‌های موجود در فلسفه اخلاقی ارائه داده است، باید مورد توجه جامعه‌شناسان معاصر قرار گیرد (مک‌میلور، ۲۰۰۱: ۲۲-۲۱).

آشکار است که مک‌اینتایر، به عنوان فیلسوف اخلاق، مداخلات چشمگیری را در تفکر سیاسی، اجتماعی، و اخلاقی معاصر انجام داده است. اگرچه منابع حوزه جامعه‌شناسی، به دلایل گوناگون، توجه کمی به رابطه «جامعه و اخلاق» و نقش فیلسوفانی مانند مک‌اینتایر در این زمینه داشته‌اند، پژوهش حاضر می‌کوشد چنین موضوع مهم و کاربردی‌ای را مورد کنکاش علمی قرار دهد.

در چشم‌انداز مک‌اینتایری، فضیلت‌ها به مثابه مهارت‌هایی برای خوب زیستن و به مثابه ویژگی‌های اخلاقی برای ارتقای عظمت فردی و جمعی یک جامعه،

روزبه‌روز در مباحث فلسفی و اخلاقی معاصر جذابیت بیشتری پیدا می‌کنند. فضیلت‌ها، ویژگی‌هایی هستند که می‌توانند هر شخصی را که در طلب زندگی اخلاقی و معنادار است، به کمال برسانند. افراد یک جامعه می‌توانند در نتیجه داشتن برخی فضیلت‌ها مانند خویش‌داری، عدالت، شجاعت، دیگرگزینی، سخاوتمندی، مهارت، و ویژگی‌هایی از این دست، به کمال و نقطه مطلوب اخلاقی برسند (مک‌این‌تایر، ۱۳۹۳). به بیان دیگر، فضیلت‌ها اهمیت دارند، زیرا داشتن آن‌ها برای افراد، خوب است. ممکن است این پرسش در ذهن خواننده به وجود آید که چرا برای شخص، خوب است که شجاع، سخاوتمند، صادق، یا وفادار باشد؟ در پاسخ می‌توان گفت، شجاعت، چیز خوبی است، زیرا زندگی، سرشار از خطر است و بدون شجاعت، قادر به برآمدن از عهده آن‌ها نخواهیم بود. سخاوتمندی، مطلوب است، چون وضع برخی افراد به گونه‌ای گریزناپذیر، بدتر از دیگران خواهد بود و آن‌ها نیاز به کمک خواهند داشت. صداقت لازم است، زیرا بدون آن، روابط بین افراد به هزاران طریق، دچار اختلال خواهد شد. وفاداری برای وجود دوستی ضروری است؛ دوستان کنار هم می‌مانند، حتی هنگامی که وسوسه می‌شوند که یکدیگر را ترک کنند (ریچلز، ۱۳۸۷: ۲۵۴)؛ بنابراین، با نگاهی به این نمونه‌ها معلوم می‌شود که فضیلت‌های اخلاقی به دلایل گوناگونی در زندگی فردی و اجتماعی انسان، اهمیت دارند.

نتیجه بحث اینکه، در دنیای امروز، به دلیل گسترش اخلاق فضیلت‌محور از هر سو ندای نارضایتی از نظریه‌های اخلاقی دیگر به گوش می‌رسد و معترضان بر این باورند که رویکردهای اخلاقی دنیای مدرن، از تجربه عینی انسان‌ها به دور افتاده‌اند؛ چه این دوری، حاصل وابستگی فایده‌باوری به وارد شدن به محاسبه فراگیر ارضای امیال باشد و چه حاصل دغدغه‌های کانتی درباره اصول فراگیری که در آن‌ها نامی از اشخاص، تاریخ‌ها، و پیش‌زمینه‌های مشخص به میان نمی‌آید (نوری، ۱۳۹۸: ۳۷). به نظر مارتا نوسباوم، فیلسوف ارسطویی معاصر، بسیاری از فیلسوفان اخلاقی زمانه ما این دور شدن را یکی از کاستی‌های رویکرد مدرن به مسائل اخلاقی به‌شمار می‌آورند؛ از این رو، هنگامی که به جست‌وجوی رویکرد بدیل برای رسیدن به وضعیت بهتر می‌رویم، مفهوم فضیلت، نقش برجسته‌ای می‌یابد. نتیجه اینکه در

جوامع بحران‌زده معاصر، آثار ارسطو، به‌عنوان بزرگ‌ترین مدافع رویکرد اخلاقی مبتنی بر فضیلت، نقش بسیار مهمی یافته‌اند، زیرا به‌گونه‌ای جذاب، دقت را با وضعیت انضمامی، قدرت نظری را با حساسیت در مورد شرایط واقعی زندگی، و گرایش انسان به تکثر و ناپایداری‌اش ترکیب کرده است (نوسباوم، ۱۳۹۷: ۴۸۰)؛ بنابراین، امروزه بسیاری از پژوهشگران، از جمله مک‌اینتایر، با اتخاذ رویکردی انتقادی، از فلسفه اخلاق کلاسیک و به‌ویژه اخلاق فضیلت‌گرای ارسطو، ابتدا برای بحران‌زدایی از مدرنیته و سپس، سامان دادن به زندگی متمیزه انسان معاصر، بهره می‌گیرند. در دیدگاه مک‌اینتایر، اخلاق ارسطویی، پادزهر مدرنیته و لیبرالیسم و بحران‌های برآمده از آن است. همان‌گونه که می‌دانیم، به‌نظر یونانیان و ارسطو، مراد از زندگی پسندیده، زیستن در جامعه‌ای نیک بود؛ جامعه‌ای که در آن، مردم به همدیگر احترام می‌گذارند؛ جامعه‌ای که در آن، سعادت فردی به قیمت انکار خوشبختی دیگران به‌دست نمی‌آید. برای همه ما، زندگی پسندیده عبارت است از سکونت در جایی نیک برای زندگی با دیگران، و قابلیت ما برای نیک بودن، دست‌کم تاحدودی، به کسانی بستگی دارد که در دنیای خود با آنها شریک هستیم و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم. اخلاق ارسطویی، شهروند مطلوب و فضیلت‌مند چنین جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که امروزه ما بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز داریم.

۴. بررسی نسبت جامعه و فضیلت‌های اخلاقی

هر جامعه‌ای می‌تواند لباس و صفت‌های اخلاقی خاصی را بر تن کند. در واقع، می‌توان به جوامع از چشم‌انداز رویکردهای اخلاقی گوناگون نگریست. در میان رویکردهای اخلاقی موجود، این مقاله تلاش کرده است، جامعه و انسان‌های موجود در آن را فضیلت‌مند ببیند؛ تاجایی که باور داشته باشیم می‌توانیم فضیلت‌مندان زندگی کنیم و چیزی را برگیریم که آرنت آن را «دغدغه جهان»^۱ نامیده است. معنای دغدغه جهان، از جهان‌بودن و تصدیق از جهان‌بودن خود در عین حفظ فاصله انتقادی خود از جهان و به رسمیت شناختن حق دیگران برای همین کار است. به تعبیر آرنت،

قابلیت ایستادن و اندیشیدن به جامعه پیرامون خود، قابلیت بنیادین است (آرنت، ۱۳۹۰). از این منظر می‌توان نسبت جامعه و فضیلت‌های اخلاقی و داشتن دغدغه در مورد جامعه را بررسی کرد. در تعریف‌های رایج، «جامعه^۱» به مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات، سنت‌ها، و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته‌جمعی دارند، اطلاق شده است. به بیان دیگر، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقاید، ایده‌ها، و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند (کوئن، ۱۳۸۱؛ روشه، ۱۳۸۷). مایکل راش در تعریف جامعه می‌گوید: «جامعه را می‌توان گروه‌بندی متمایز و به هم پیوسته‌ای از افراد انسانی تعریف کرد که در مجاورت یکدیگر زندگی می‌کنند و رفتارشان با عادت‌ها، هنجارها، و اعتقادهای مشترک فراوانی مشخص می‌شود که آن را از گروه‌بندی‌های انسانی دیگر که عادت‌ها، هنجارها، و اعتقادهای آشکارا متفاوتی دارند، متمایز می‌کند» (راش، ۱۳۷۷: ۳).

به‌هرروی، هر تعریفی از جامعه را ملاک قرار دهیم، انسان‌هایی که جامعه را تشکیل می‌دهند، در گام نخست، دارای وظایف فردی‌ای هستند که برای انجام دادن آن‌ها به گونه‌ای شایسته نیازمند اصول اخلاقی می‌باشند؛ افزون‌براین، انسان‌ها به‌مثابه موجوداتی اجتماعی در بستر جامعه، در برابر دیگران وظایفی دارند که انجام آن‌ها نیز نیازمند تکیه بر اصول اخلاقی است؛ بنابراین، مقاله حاضر، انسان‌ها را در بستر محیطی به‌نام جامعه، دارای سه سطح رفتاری می‌داند: سطح نخست، همان اعمال فردی انسان و وظایف شخصی اوست که در مقام یک انسان باید به سرانجام برساند. در این سطح می‌توان از شخص به‌مثابه عامل و کارگزار یاد کرد (شخص به‌مثابه عامل)؛ سطح دوم، به مرادوات اجتماعی او با انسان‌های دیگر و وظایف اخلاقی‌اش در قبال دیگران مربوط می‌شود. در این سطح می‌توان از شخص به‌مثابه عامل و کارگزاری ارتباطی نام برد (شخص به‌مثابه عامل ارتباط با دیگری)؛ سطح سوم، به وظایف اخلاقی او در قبال ساختار کلی جامعه توجه دارد. در این سطح نیز می‌توان از شخص به‌مثابه عامل و

کارگزاری در رویارویی با ساختار جامعه نام برد (شخص به‌مثابه کارگزاری در رویارویی با ساختار جامعه). به‌نظر نویسنده، هر انسانی، از جمله انسان ایرانی، در هر سه سطح، نیازمند اصول و ابزارهای گوناگونی است تا بتواند به‌عنوان موجودی اجتماعی و مدنی نقش، وظیفه، و مسئولیت اجتماعی خود را ایفا کند. آن‌گونه که راجر سالیوان می‌گوید: «ما انسان‌ها، سرشتمان به‌گونه‌ای نیست که از اساس، افرادی جدا از یکدیگر باشیم، و نمی‌توانیم حس هویت و ارزش شخصی خویش را یکسره بدون هیچ‌گونه مناسبات مبتنی بر وابستگی متقابل با دیگران پیروانیم و به‌عرصه زندگی بیاوریم. این‌گونه پیوندها می‌توانند نیازهای ما را برآورند و کیفیت زندگی را اعتلا بخشند» (سالیوان، ۱۳۸۹: ۲۱۶-۲۱۵). در چنین شرایطی، یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که «انسان اجتماعی» در سطوح سه‌گانه یادشده به آن نیاز دارد: «اصول اخلاقی» است تا از طریق آن‌ها بتواند به‌سوی جامعه بافضیلت حرکت کند. وابستگی متقابل و همبستگی ما انسان‌ها به یکدیگر، بیش از هر چیزی نیازمند موازین و اصول اخلاقی و ابزارهای موجود در آن است. از این منظر، جامعه فضیلت‌مند، جامعه‌ای است که در آن انسان‌ها، وظایف اخلاقی خود را در هر سه سطح، یعنی در قبال خود، در قبال دیگران، و در قبال جامعه، به‌گونه‌ای درست انجام می‌دهند. نتیجه اینکه رعایت قواعد اخلاقی به‌گونه‌ای داوطلبانه، هم به زندگی فردی معنا می‌بخشد و هم همزیستی و زندگی جمعی انسان‌ها را امکان‌پذیر می‌کند.

بنابراین، اگر از یک‌سو، این نوع نگاه به فرد، جامعه، و رابطه‌اش با دیگران را بپذیریم، و از سوی دیگر، اخلاق را موضوعی مرتبط با کسب فضایل و دفع رذایل و گذار انسان‌ها از شرایط ناپختگی و بی‌تجربگی به شرایط بهتر در نظر بگیریم، می‌توان گفت، افراد ساکن در هر جامعه‌ای، از جمله در جامعه ایرانی، بیش از هر چیز به عناصر اخلاقی نیازمندند تا در پرتو آن بتوانند جامعه خویش را به سمت مطلوب‌تری به حرکت درآورند. ما این عنصر اخلاقی را همان اخلاق فضیلت و امکانات نهفته در آن می‌دانیم که نقش بنیادینی در شکل‌دهی به زندگی فردی و جمعی انسان‌ها و ایجاد جامعه فضیلت‌مند دارد. به‌ظاهر، فضایل و رذایل اخلاقی اموری هستند که تنها در زندگی فردی تأثیرگذارند و پیامدهای اجتماعی ندارند، درحالی‌که اگر کمی عمیق‌تر به موضوع بنگریم، فضیلت‌های اخلاقی می‌توانند

افزون بر امور فردی، در گسترش زندگی اخلاقی در جامعه نیز نقش مهمی ایفا کنند. همان‌گونه که راس پول می‌گوید: «اخلاق فضیلت، متضمن این است که یک همگرایی نظام‌مند میان آن رفتاری که منجر به خیر فرد می‌شود و آن رفتاری که نیازمند ثبات جامعه است، وجود داشته باشد. این همگرایی با یک فرضیه دربارهٔ هویت افرادی که پیرو این اخلاق هستند، تضمین می‌شود؛ برای مثال، اخلاق فضیلت‌محور ارسطویی، خطاباً به شهروندان بزرگسال، مرد، و آزاد، و به‌گونه‌ای آرمانی، مطرح شده در دولت‌شهر یونان است. فرض می‌شود که مفهوم هویت فرد، با عضویت او در آن اجتماع سیاسی مشخص می‌شود» (پول، ۱۳۹۸: ۹۱). همچنین، به‌تعبیر یکی از پژوهشگران ایرانی حوزهٔ اخلاق فضیلت، درست است که فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی در درجهٔ نخست به فرد فرد آدمیان مربوط می‌شوند، اما این مانع آن نمی‌شود که نحوهٔ شکل‌گیری آن‌ها در اجتماع را بررسی کنیم و تأثیرگذاری جمعی‌شان را نیز جدی بگیریم. فضیلت‌ها و رذیلت‌ها، همچون مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی دیگر، اموری برخاسته از جامعه هستند؛ به این معنا که تصور افراد از آن‌ها در جامعه و از پس تجربه‌ها و آموخته‌های ذی‌ربطشان شکل می‌گیرد. افزون‌براین، دامنهٔ تأثیرگذاری آن‌ها نیز فراتر از فرد می‌رود. افراد در رویارویی با یکدیگر، منش و عادت‌های خود را آشکار می‌کنند، با آن‌ها بر دیگران تأثیر می‌گذارند و از طریق آن‌ها، خودآگاه یا ناخودآگاه، دیگران را تغییر می‌دهند و دامنهٔ این تغییرات، نه‌ایتی ندارد و در عرض اجتماع و طول تاریخ گسترش می‌یابد (خداپرست، ۱۳۹۷: ۳).

در مجموع می‌توان گفت، در دنیای بحرانی امروز که آغشته به معضلات اخلاقی فراوانی است، اگر فضیلت‌مدار باشیم، در سطوح فردی و اجتماعی در مقابل بسیاری از کارهای وحشتناک و غیرانسانی واکسینه شده‌ایم، زیرا انسان فضیلت‌مدار حتی اگر وسوسه شود، باز نمی‌تواند و به خود اجازه نمی‌دهد که از ضعف افراد دیگر سوءاستفاده کند. همچنین، انسان فضیلت‌گرا، قادر خواهد بود که نهادهای سیاسی و اجتماعی یک جامعهٔ خوب را زنده و پویا حفظ کند (نوری، ۱۳۹۸: ۲۸۱). برخی پژوهشگران مانند دیوید بروکس در این باره بر این نظرند که در آن سوی ایگوی فردی،

چهار تعهد را می‌توان در نظر گرفت که به زندگی معنا، هدف، و جهت می‌دهند؛ این چهار تعهد عبارتند از: رسالت فردی، رابطه با خانواده، ایمان، و تعهد به جامعه. بروکس با آسیب‌شناسی شرایط موجود به ما یادآوری می‌کند که در جوامعی زندگی می‌کنیم که فردگرایی در آن به نهایت خود رسیده و در نتیجه، زمینه‌های اجتماعی با چالش‌های شدیدی روبه‌رو شده‌اند؛ از این رو، به نظر بروکس، در میان تعهدات یادشده، تعهد فردی به جامعه، از جمله مواردی است که به ما کمک می‌کند تا زندگی معنا دارتری داشته باشیم (بروکس، ۲۰۱۹). البته تحقق این شرایط به این امر وابسته است که این تعهدات را به چه شیوه‌ای انتخاب و اجرا کنیم. به نظر می‌رسد، چیزی که در این مسیر می‌تواند یاری‌رسان باشد، این است که ما انسان‌ها، ضرورت وابستگی در زندگی اجتماعی را بپذیریم. در جوامع معاصر، فردگرایی و اتمیسم به شدت گسترش یافته و در نتیجه، ساختار اجتماعی به شکل‌های مختلفی، پاره‌پاره و از هم گسیخته شده است. به نظر می‌رسد که راهکار اصلاح چنین وضعیتی، انجام تعهدات اخلاقی و به‌کارگیری فضیلت‌های اخلاقی در جوامع گوناگون است. حال خواننده تیزبین ممکن است این نکته را مطرح کند که اخلاق فضیلت به باطن افراد توجه دارد و نمی‌توان از این نوع الگوی اخلاقی برای بررسی جامعه و امور اجتماعی که محصول کنش‌های عینی افراد است، بهره گرفت. طرح چنین مسئله‌ای، درست است و این موضوع واقعیت دارد که دنیای امروز به جای توجه به باطن افراد، به اخلاق کنش توجه نشان داده و این امر به دلیل ضرورت‌های جهان مادی معاصر است. ما از این تفاوت‌ها آگاه هستیم، اما بر این باوریم که اگرچه کنش‌های اجتماعی و عینی افراد در جوامع امروزی، به‌سوی غیراخلاقی شدن حرکت کرده است، اما اکنون می‌توان این نوع رفتارها و کنش‌های اجتماعی در جوامع گوناگون، از جمله جامعه ایرانی، را در پرتو اخلاق فضیلت، بررسی و آسیب‌شناسی کرد.

۵. کاربست اخلاق فضیلت در جامعه ایرانی: امکان و امتناع جامعه فضیلت‌مند

موضوع نهایی بحث حاضر، بررسی اهمیت و کاربست اخلاق فضیلت در جامعه بحران‌زده ایرانی است. برای پژوهشگران جامعه ایرانی، آگاهی از سنخ‌ها و الگوهای که جامعه و ابعاد گوناگون آن را معرفی می‌کنند، ضروری است. همواره این مسئله

مطرح بوده است که با توجه به ویژگی‌های کنونی جامعه ایران، این جامعه را در قالب چه الگویی می‌توان معرفی کرد. تاکنون از الگوها و عنوان‌هایی مانند «جامعه در حال توسعه»، «جامعه توده‌ای»، «جامعه دین‌خو» (دوستدار، ۱۳۷۰)، «جامعه دچار انحطاط» (طباطبایی، ۱۳۸۶)، «جامعه نفتی»، «جامعه کوتاه‌مدت و کلنگی» (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۰)، «جامعه کژمدرن» (جلایی‌پور، ۱۳۹۲)، «جامعه ایرانی» (آزادارمکی، ۱۳۹۱)، و... برای معرفی جامعه ایران استفاده شده است. دیدگاه‌های متفکران و روشنفکرانی که از این تعبیرها و مفاهیم برای تبیین، برآورد، و تحلیل اندیشگی جامعه ایران استفاده کرده‌اند، همگی ناظر به توصیف امر مشترکی است: شکاف بین جامعه ایران و جوامعی که به لحاظ سطح فناوری، علم، تولید اندیشه، اخلاق، و... در سطح بالاتری قرار دارند (نصری و روزخوش، ۱۳۹۱: ۱۹۶). در چنین بستری، این مقاله -که برگرفته از طرح پژوهشی گسترده‌تری است- ما را به سیاق الگوهای یادشده به طرح این دیدگاه رهنمون کرده است که جامعه امروز ایران را می‌توان در زمره «جوامع دچار بحران اخلاقی» یا «جوامع غیرفضیلت‌مند» نیز دسته‌بندی کرد.

آشکار است که بحث‌ها و چالش‌های اخلاقی رایج در جهان معاصر، به دلایل گوناگونی به جامعه ایرانی سرایت و در بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی رخنه کرده است. در عرصه سیاسی، مسائلی مانند ضعف در مشارکت سیاسی نیروهای اجتماعی، تضعیف جامعه مدنی، تسلط رویه‌های اقتدارگرایانه، بی‌اخلاقی‌های سیاسی و جناحی، و بی‌تفاوتی سیاسی و مدنی، زمینه‌ساز بحران‌های اخلاقی شده‌اند؛ در عرصه اقتصادی نیز فقدان فرصت‌های برابر، ضعف در توزیع و بازتوزیع عادلانه منابع، فقر، اشتغال، تبعیض، و مسائلی از این دست، در گسترش بحران‌های اخلاقی مؤثر بوده‌اند. همچنین، در عرصه اجتماعی، آسیب‌های فراوانی چون دروغ‌گویی، طلاق، اعتیاد، خشونت، و نابهنجاری‌های فردی دیگر، در حال گسترش هستند که هر یک از آن‌ها می‌توانند زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی باشند. در عرصه فرهنگی نیز چالش‌های فکری و ایدئولوژیک گوناگونی در سطح جامعه وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان اتمیسم و نگرش‌های اتمیستی در مراودات اجتماعی، خودمحوری، و فروپاشی بافت‌های

اجتماعی، تضعیف انسجام و همگرایی اجتماعی، نگرش‌های مادی، مصرف‌گرایی، نیست‌انگاری اخلاقی، بی‌تفاوتی سیاسی و مدنی، و... را از مهم‌ترین چالش‌های اخلاقی جامعه ایران امروز دانست. همان‌گونه که می‌دانیم، چالش‌های اخلاقی، خودبه‌خود پدیدار نمی‌شوند، بلکه ظهور و بروز آن‌ها، تابع علل و عوامل گوناگونی است؛ از این‌رو، در جامعه امروز ایران که به دلایل یادشده، به‌لحاظ اخلاقی دستخوش آشفتگی است، بررسی مباحث اخلاقی به‌لحاظ نظری و عملی، ضرورت دارد. به‌بیان دیگر، بررسی مباحث مطرح‌شده درباره اخلاق و اخلاق فضیلت، در پیوند و کاربست با شرایط خاص جامعه ایران، ضرورت و اهمیتی فراوان یافته است. براین‌مبنا، دغدغه اصلی این است که در صورت امکان، از بحث‌های نظری مطرح‌شده در حوزه اخلاق فضیلت، درس‌های عملی و نقشه راهی برای مخاطب ایرانی در راستای دستیابی به جامعه فضیلت‌مند در سطوح چهارگانه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی بگیریم. تلاش ما ناظر بر این است که تصویری از «زندگی اجتماعی خوب» منطبق با ادبیات اخلاق فضیلت به‌طور عام و در روایت متفکران فضیلت‌گرایی مانند مک‌اینتایر به‌طور خاص، ارائه شود.

همان‌گونه که به‌لحاظ عملی تجربه می‌کنیم، چندین دهه است که با تأکید بر شعائر دینی و اخلاقی، بر طبل اخلاقی شدن انسان و جامعه ایرانی می‌کوبیم، اما در عرصه عمل و با نگاهی آسیب‌شناسانه، شواهد بسیاری برای غیرفضیلت‌مند خواندن جامعه ایرانی پیش‌روی ما قرار دارد. در آسیب‌شناسی وضعیت موجود در جامعه ایرانی، بیشتر به ابعاد سیاسی و تنگناهای مربوط به نظام سیاسی به‌عنوان علت اصلی مشکلات توجه شده است. این مقاله در پی انکار نقش ابعاد سیاسی در نابسامانی‌های موجود در جامعه ایرانی نیست، اما برعکس چنین نگاه رایجی می‌کوشد تا به جای «دولت و سیاست» بر «جامعه» تمرکز کند و معضلات موجود را از چشم‌انداز اخلاقی و اجتماعی متفاوتی، ارزیابی کند. به‌زعم نویسنده، «معدل فضیلت‌مندی» ما ایرانیان، در سطوح سه‌گانه، یعنی در رفتار شخصی انسان‌ها، در مراودات اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر، و در ساحت کلی جامعه به‌عنوان نتیجه اجتماع افراد، پایین است. به‌نظر برخی پژوهشگران، احساس این ضرورت از آنجا حادث می‌شود که در ایران امروز، روایت کلان یا عمده‌ای درباره وضعیت اخلاق

وجود دارد مبنی بر اینکه آن را در شرایط کاملاً بحرانی و در معرض فروپاشی و از دست رفتن می‌دانند (حاجیانی، ۱۳۹۳: ۱۲). البته تنها اهالی علوم اجتماعی و سیاسی از بحرانی بودن اوضاع اخلاقی جامعه ایرانی صحبت به‌میان نمی‌آورند، بلکه نیروهای مختلف، از جمله اهالی فرهنگ، هنر و سینما نیز همواره دغدغه و نگرانی مسئله اخلاق در جامعه را مطرح کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها، به‌ویژه کارگردانان مطرح بر این نظرند که بزرگ‌ترین اتفاق سال‌های اخیر در جامعه ایران، رخت بر بستن اخلاق از زندگی و کنش‌های روزمره ماست؛ بنابراین، سعی کرده‌اند این وضعیت را در آثار و فیلم‌های مختلفی در پرده‌های هنری به‌تصویر بکشند و مورد بازنمایی و ارزیابی اخلاقی قرار دهند^(۳).

به‌هرروی، ارزیابی انتقادی وضع موجود، نشان‌دهنده این است که فضیلت‌های اخلاقی در سپهر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه ما، جایگاه عمومی و روشنی ندارند. اگر اجزای سازنده جامعه را مجموعه‌ای از نهادهایی همچون نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام اجتماعی، و نظام فرهنگی بدانیم، در هیچ‌یک از این حوزه‌ها نمی‌توان وضعیت مطلوبی را به‌لحاظ اخلاقی مشاهده کرد. البته ارزیابی ما از وضعیت امروز جامعه ایران، تیره‌وتار نیست و طرح بحث‌های انتقادی، به‌معنای این نیست که به‌طور کلی اخلاق در جامعه ایرانی دچار فروپاشی شده یا از میان ما رخت بر بسته است؛ برعکس، از دیرباز جامعه ایران را با موازین و اصول اخلاقی مانند احسان، جوانمردی و فتوت، و... شناخته‌اند و به‌موازات بی‌اخلاقی‌های موجود، شاهد نمونه‌های ارزشمندی از شرافت و فضیلت‌های اخلاقی در جامعه نیز هستیم؛ تاجایی که برخی پژوهشگران ایرانی بر این نظرند که سنت غالب در حوزه تمدنی ایرانی، دو میراث برای ما ایرانیان به‌جای گذاشته است: نخست، «اعتدال و میانه‌روی» و دوم، «فتوت و جوانمردی» (رجایی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)، اما این نگاه سنتی مانع آن نمی‌شود که با رویکردی انتقادی از طرح مشکلات اخلاقی در جامعه امروز ایران سخن بگوییم، زیرا اگر با رویکردی آسیب‌شناسانه به اصول اخلاقی‌ای مانند راست‌گویی، وقت‌شناسی، فضیلت‌های رهبری، خیرخواهی، گذشت و ایثار، درست‌کاری، عدالت، صداقت، نظم، همکاری‌جویی، و... بنگریم، متوجه خواهیم شد که ما ایرانیان تاچه‌حد در این حوزه‌ها در سطوح فردی و اجتماعی ضعیف

هستیم. از این منظر و با نگاهی ایجابی می‌توان گفت، حرکت ما به سوی شاخص‌های اخلاقی نهفته در اخلاق فضیلت، مهم‌ترین امیدمان برای جلوگیری از گسترش بیشتر بحران اخلاقی است. در اینجا می‌توان از مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی شهروندان ایرانی سخن گفت و اینکه رفتار فضیلت‌محور و مشارکت‌گرایی اخلاقی در قالب «شهروندی اخلاق‌محور» می‌تواند در این زمینه نقشی محوری داشته باشد. در این نوع نگاه، هدف اصلی شهروندی، حفظ انسجام اجتماعی است و شهروندی اجتماع‌محور و فضیلت‌محور با داشتن نوعی تعهد اخلاقی می‌تواند در امور جامعه مؤثر باشد و نقش اجتماعی خود را ایفا کند.

بدیهی است که میزان اخلاقی بودن، بسته به مکتبی که در حوزه فلسفه اخلاق برمی‌گزینیم، متفاوت است؛ بنابراین، هنگامی که امور جامعه ایرانی را از منظر فلسفه اخلاق فضیلت‌گرا بررسی می‌کنیم، متوجه ضعف‌ها و کاستی‌های اخلاقی موجود در سطوح فردی و اجتماعی خواهیم شد. نتیجه اینکه اکنون ما ایرانیان، در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که کنش‌های اخلاقی در مقیاس فردی و جمعی دشوار شده است. بررسی وضعیت جامعه و سنجش آن با گونه‌شناسی‌های اخلاقی، از جمله اخلاق فضیلت‌محور، نشانگر وضعیت و چشم‌انداز مناسبی نیست؛ بنابراین، عنوان «جامعه فضیلت‌مند» به گونه‌ای کاملاً آگاهانه انتخاب شده است و هدف از به‌کارگیری عنوان یادشده این است که معنای تازه‌ای به این ترکیب دو کلمه‌ای داده شود تا ارزش و اعتبار چیزی که فضیلت اخلاقی به‌شمار می‌آید، تا حد امکان برای ما ایرانیان روشن شود. باور نویسنده این است که با توجه به اخلاق فضیلت و در پرتو گسترش چنین اخلاقی در سطوح گوناگون جامعه می‌توان به انسانی شدن کنش‌های فردی و اجتماعی ایرانی‌ها امیدوار بود. انسان ایرانی با پیروی از اخلاق فضیلت و شاخص‌های اصلی آن مانند مسئولیت‌پذیری، اعتماد، راست‌گویی، خیرخواهی، همکاری‌جویی، صداقت، دیگردوستی، مهارت، و... می‌تواند نقش مطلوب اجتماعی خود را در پهنه جامعه و در ساحت‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی ایفا کند. برپایه مباحثی که آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس معاصر، در قالب نظریه «ساخت‌یابی» مطرح کرده است، می‌توان گفت، عرصه جامعه، نه تنها محصول کارگزاری و کنشگری فردی و نه فقط عرصه وجود ساختارها و کلیت‌های اجتماعی

است، بلکه این حوزه، عرصه عملکردهای اجتماعی است که محصول تعامل میان کارگزار و ساختار است (کسل، ۱۳۸۳؛ پارکر، ۱۳۸۶)؛ براین اساس، انسان ایرانی می‌تواند با پیروی از اصول اخلاق فضیلت و کنشگری آگاهانه و اخلاقی خود، نقش مهمی را با جاییابی شدن در ساختارهای مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بازی کند.

با چنین چشم‌اندازی به‌نظر می‌رسد که در وضعیت بحرانی امروز، فضیلت‌های اخلاقی برای ما ایرانیان، اهمیت دوچندانی یافته‌اند، زیرا برای زندگی خوب یا داشتن معرفت در مورد زندگی خوب لازم هستند. بدون فضیلت‌ها، ممکن است زندگی ما بی‌مایه و معرفت ما، کمتر باشد؛ در این صورت، دلیل خوبی برای تلاش در راستای فضیلت‌مند شدن داریم (باتلی، ۱۳۹۷: ۵۵). همان‌گونه که رابرت آدامز می‌گوید، فضیلت‌ها ما را به ارزشمندی و رفتن به‌سوی امور خوب سوق می‌دهند. به‌نظر این متفکر، «فضیلت عبارت است از تداوم ارزشمندی از طریق همسو بودن با امور مطلوب» (آدامز، ۲۰۰۶: ۱۴). فضیلت در این نگاه، دارای دو مؤلفه، یعنی خوبی‌ها و بودن در جهت خوبی‌ها و نیکی‌ها است؛ به این شرط که از صفت ارزشمندی برخوردار باشند. در واقع، از دیدگاه اندیشمندان فضیلت‌گرا، فضیلت‌ها به‌عنوان ارزش‌های ابزاری برای رسیدن به سعادت و بهروزی مطرح شده‌اند. برپایه چنین دیدگاه‌ها و مباحثی است که مقاله حاضر نیز به‌این‌سو گرایش یافته است که بگوید، فضیلت‌ها یا خوبی‌های اخلاقی، به‌خودی‌خود، ارزشمند هستند و زندگی فردی و جمعی ما انسان‌ها را در صورت برخوردار از آن، ارزشمندتر می‌کنند؛ بنابراین، در شرایطی که زندگی اجتماعی ما ایرانیان به‌تبع چالش‌های برآمده از حوزه‌های دیگر، با بحران و نابسامانی‌هایی روبه‌رو است، فضیلت‌گرایان می‌توانند مشاوران اخلاقی کارآمدی برای ما باشند. فضیلت‌گرایان مدعی‌اند که با زندگی فضیلت‌مندانه، کیفیتی به زندگی انسان افزوده می‌شود. به‌نظر آن‌ها، فضیلت، عنصر ضروری آن‌گونه از زندگی مطلوبی است که انسان‌ها باید داشته باشند. تجربه فضیلت‌گرایان به ما می‌گوید، شخصیت فضیلت‌مند، در هر کاری و زیر هرگونه فشاری، قابل‌اعتماد است. با اولویت دادن به شخصیت اخلاقی، خودمان را از دو جهت بیمه کرده‌ایم: نخست اینکه، فرد فضیلت‌مند در پی مسئولیتی نمی‌رود که

صلاحیت آن را ندارد و در نتیجه، از بروز مشکلاتی که در روال مرسوم سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی موجود ایجاد کرده‌ایم، جلوگیری می‌شود؛ دوم اینکه، فرد فضیلت‌مند، برپایه نفع شخصی تغییر جهت نمی‌دهد و حرکت نمی‌کند، زیرا مشی اخلاقی او روشن است. در مجموع می‌توان گفت، نابسامانی‌های اخلاقی موجود در جامعه ایرانی و ضرورت اعلام هشدار هم‌زمان به شهروندان و متولیان سیاسی و مدیریتی جامعه، انگیزه اصلی پژوهش در این حوزه را برای ما فراهم کرده است. در واقع، وجود ضعف‌های اخلاقی در جامعه امروز ایران، اراده راسخ و لازم را در ما برای توجه به چنین موضوع‌هایی پدید آورده است. البته نباید در مسیر دستیابی به جامعه فضیلت‌مند، توقع بیش‌ازحد و آرزوهای رؤیایی داشته باشیم، زیرا قدیسان، انگشت‌شمارند و دیر به دیر ظهور می‌کنند!

نتیجه‌گیری

این مقاله با تکیه بر دیدگاه‌های حوزه اخلاق فضیلت کوشیده است این نکته را با شهروندان ایرانی در میان بگذارد که اگر می‌خواهیم زندگی اخلاقی‌تری به لحاظ فردی، و زندگی مدنی‌تری، از حیث سیاسی و اجتماعی داشته باشیم، باید به آنچه متفکران موردنظر در طول دوره‌ها و سده‌ها در پرتو اخلاق فضیلت بیان کرده‌اند، ابتدا گوش فرا دهیم و سپس عمل کنیم. در اینجا ممکن است پرسش‌هایی برای خواننده مطرح شود مبنی بر اینکه چگونه باید فضیلت‌های موردنظر را وارد الگوهای زندگی فردی، روابط میان‌فردی و تعهدات و بهروزی اجتماعی کنیم؟، چگونه باید با هم به گونه‌ای زندگی کنیم که امکان یکپارچگی عملی و اخلاقی را فراهم کنیم؟ در پاسخ می‌توان گفت، نه تنها باید یاد بگیریم که چگونه امیدوار باشیم، بلکه لازم است یاد بگیریم که چگونه امیدهای فردی‌مان را با حسی از هدفمندی‌های اجتماعی، یا به تعبیر پائولو فریره، «ضرورت اجتماعی» آکنده کنیم (نیکسن، ۱۳۹۸: ۲۰۷). به نظر برخی از پژوهشگران، مفهوم «آرمانشهر» برای شروع این کار ابزار مفیدی است، زیرا آرمانشهرگرایی، محتوای بین‌شخصی، نهادی و اجتماعی امید را به دست می‌دهد. تفکر آرمانشهری ما را قادر می‌کند که ساختارهای بین‌شخصی و نهادی را آن‌گونه تخیل کنیم که می‌توانند باشند و از این طریق، به ما

کمک می‌کند تا در تقابل با ساختارهای مسلط و پس‌مانده‌ای بیندیشیم که سبب انسداد اخلاقی می‌شوند. بدیهی است که این نوع آرمانشهرگرایی و طرح‌الگوی «جامعه فضیلتمند»، به معنای انتزاعی‌اندیشی نیست، بلکه هدف، ترسیم وضعیتی مطلوب و حرکت به سوی عینیت بخشیدن به آن تصویر در جوامع بحران‌زده امروز، از جمله ایران، است. در واقع، برای رسیدن به جامعه فضیلتمند، ناگزیریم که ورای وضع موجود بیندیشیم و این نوع اندیشیدن و فراروی از وضع موجود می‌تواند با رویکردی هنجاری ما را به لحاظ ذهنی در مسیر رسیدن به هدف، توانمندتر و امیدوارتر کند. حال پرسش این است که محتوای آرمانشهری امیدواری ما را چه چیزی تشکیل می‌دهد؟ در پاسخ می‌توان گفت، اخلاق فضیلت و ترسیم مختصات جامعه فضیلتمند می‌تواند محتوای فکری و الگوی مطلوب ما را تأمین کند. بحث‌های مطرح‌شده نشان می‌دهند که تنها در پرتو چنین اقدامات و کنش‌هایی است که می‌توان به «انسان فضیلتمند» و سپس، به «جامعه فضیلتمند» دست یافت. بدیهی است که همه تلاش ما ناظر بر این هدف است که چگونه می‌توان به جامعه‌ای با فضیلت و اخلاقی در ایران امروز دست یافت تا از این طریق، زندگی مدنی، اخلاقی، و انسانی‌تری داشته باشیم. نویسنده مقاله حاضر به هیچ‌روی مدعی نیست که راه درمان و نجات جامعه ایرانی را یافته است، اما بسیار امیدوار است بحث مطرح‌شده که تنها یک تصویر ابتدایی در این زمینه خطیر است—در دستیابی به هدفی بزرگ‌تر، یعنی دستیابی به «جامعه فضیلتمند ایرانی» نقشی هرچند کوچک ایفا کند.*

یادداشت‌ها

۱. ذکر این نکته ضروری است که ما متوجه چالش‌های ناشی از «نسبی‌گرایی فرهنگی» و اهمیت آن در مباحث اخلاقی هستیم. به بیان دیگر، نویسنده به این موضوع اذعان دارد که جوامع گوناگون، ضوابط اخلاقی متفاوتی دارند، اما این‌گونه خاص‌گرایی فرهنگی و اخلاقی، مانع آن نمی‌شود که اصول عام و جهانشمول اخلاقی را نادیده بگیریم. در واقع، این موضوع ما را به این نکته رهنمون می‌کند که برخی ارزش‌ها و اصول اخلاقی مشترک در بین فرهنگ‌ها وجود دارند. طرح برخی مثال‌ها می‌تواند محتوای بحث را روشن‌تر کند؛ برای نمونه، نفي کودک‌آزاري، ارزشی اخلاقی در میان همه فرهنگ‌ها و جوامع است. همه جوامع، کودک‌آزاري را نکوهش می‌کنند و این موضوع ربطی به جامعه یونانی، آلمانی، ایرانی، هندی و... ندارد؛ یا راست‌گویی، ارزشی کلیدی برای تمام جوامع است و هیچ جامعه‌ای نیست که ارزش فضیلتی چون راست‌گویی را انکار کند.

۲. نویسندگان آثار زیر، از جمله متفکرانی هستند که می‌توان برخی از آن‌ها را با قاطعیت و برخی را با تسامح، نوارسطویی به‌شمار آورد:

Peter Geach's *The Virtues* (1977); Philippa Foot's *Virtues and Vices* (1978); MacIntyre's *After Virtue* (1981); Bernard Williams's *Moral Luck* (1981); and *Ethics and the Limits of Philosophy* (1985); Charles Taylor's *Sources of the Self* (1989); Michael Slote's *From Morality to Virtue* (1992); John McDowell's *Mind, Value, and Reality* (1998); and Rosalind Hursthouse's *On Virtue Ethics* (1999); Martha Nussbaum's *The Fragility of Goodness* (1986) and *The Therapy of Desire* (1994); Nancy Sherman's *The Fabric of Character* (1989); Williams's *Shame and Necessity* (1993); and Julia Annas's *The Morality of Happiness* (1993).

۳. اصغر فرهادی، جعفر پناهی، بهمن قبادی، و بهمن فرمان‌آرا، از جمله کارگردانان منتقد مسائل اجتماعی و اخلاقی جامعه ایرانی هستند.

منابع

- آرنت، هانا (۱۳۹۰)، وضع بشر، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱)، بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی، تهران: علم.
- آزاد ارمکی، تقی؛ غیاثوند، احمد (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، تهران: آن.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۲)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگه.
- اتول زول، دونالد (۱۳۸۷)، فلسفه سیاسی قرن بیستم، ترجمه محمد ساواجی، تهران: نشر آگه.
- امیدی‌نیا، عبدالحسین (۱۳۹۸)، سازمان بافضیلت، تهران: رهام.
- پول، راس (۱۳۹۸)، اخلاق و مدرنیته: انسان مدرن چه چیزی را در زندگی از دست داد؟، ترجمه محمدجواد سلطانی و محمد کمالی گوکی، تهران: عقل سرخ.
- پارکر، جان (۱۳۸۶)، ساخت‌یابی، ترجمه حسین علی قاضیان، تهران: نی.
- تیلور، چارلز؛ رجایی، فرهنگ (۱۳۹۳)، زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگه.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی ایران: جامعه کژمدرن، تهران: علم.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی اخلاق: تحلیل وضعیت اخلاق اجتماعی در جامعه ایران، تهران: جامعه‌شناسان.
- خداپرست، امیرحسین (۱۳۹۷)، مقدمه مترجم، در کتاب: فضیلت: بررسی‌های اخلاقی و معرفت‌شناسی، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران: کرگدن.
- دوستدار، آرامش (۱۳۷۰)، امتناع تفکر در فرهنگ دینی، پاریس: انتشارات خاوران.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- روشه، گی (۱۳۸۷)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
- ریچلز، جیمز (۱۳۸۷)، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، تهران: حکمت.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۵)، مشکله هویت ایرانیان امروز، تهران: نی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶)، توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل علل پیدایش انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زگزیسکی، لیندا (۱۳۹۶)، فضایل ذهن: تحقیقی در ماهیت فضیلت و مبانی اخلاقی معرفت، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران: کرگدن.
- سالیوان، راجر (۱۳۸۹)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.

شایگان، داریوش (۱۳۷۴)، زیر آسمان‌های جهان: گفت‌وگو با رامین جهان‌نگلو، ترجمه نازی عظیمیا، تهران: فرزانه روز.

طباطبایی، جواد (۱۳۸۶)، *دبیاچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: نگاه معاصر.

فورلی، دیوید (۱۳۹۴)، *تاریخ فلسفه راتلج*، جلد دوم، ترجمه علی معظمی، تهران: چشمه.

کسل، فیلیپ (۱۳۸۳)، *چکیده آثار آنتونی گیدنز*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ققنوس.

کوئن، بروس (۱۳۸۱)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.

گلور، جانانان (۱۳۹۲)، *انسانیت: تاریخ اخلاقی سده بیستم*، ترجمه افشین خاکباز، تهران: نشر آگه.

مک‌ایتتایر، السدیر (۱۳۹۳)، *در پی فضیلت*، ترجمه حمید شهریاری و محمدعلی شمالی، تهران: سمت.

محسنی، منوچهر (۱۳۷۵)، *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها، و رفتارهای اجتماعی-فرهنگی در ایران*، تهران: دبیرخانه فرهنگ عمومی کشور.

نوسباوم، مارتا (۱۳۹۷)، «فضایل غیرنسبی: رویکردی ارسطویی»، در کتاب: *کیفیت زندگی*، مارتا نوسباوم و آمارتیا سن، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر شیرازه.

نیگل، تامس (۱۳۹۲)، «فلسفه اخلاق»، در کتاب: *دانشنامه فلسفه اخلاق*، ویراسته پل ادواردز و دونالد ام. بورچرت، ترجمه انشالله رحمتی، تهران: نشر سوفیا.

نیکسن، جان (۱۳۹۸)، *به سوی دانشگاه فضیلت‌مند*، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران: سازمان جهاد دانشگاهی.

نصری، قدیر؛ روزخوش، مهدی (۱۳۹۱)، «گونه‌شناسی نظریه‌های انحطاط در آرای چهار فیلسوف معاصر ایرانی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۳.

نوری، مختار (۱۳۹۸)، *السدیر مک‌ایتتایر: جماعت‌گرایی، فضیلت‌محوری و سیاست*، تهران: قصیده‌سرا.

_____ (۱۳۹۹)، *سه تقریر رقیب درباره مدرنیته: خروج، اعتراض، وفاداری*، تهران: قصیده‌سرا.

وینستین، جک راسل (۱۳۹۰)، *فلسفه مک‌ایتتایر*، ترجمه کاوه بهبهانی، تهران: نی.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲)، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، تهران: دفتر طرح‌های ملی.

هولمز، رابرت. ال (۱۳۸۵)، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰)، *ایران، جامعه کوتاه‌مدت و ۳ مقاله دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نی.

Adams, Robert Merrihew (2006), *A Theory of Virtue, Excellence in Being for the Good*, Oxford University Press.

Brooks, David (2019), *The Second Mountain: The Quest for a Moral Life*, Publisher: Random House.

Carden, Sthephen (2006), *Virtue Ethics: Dewey and MacIntyre*, New York: Continuum.

Devettere, Raymond J. (2002), *Introduction to Virtue Ethics: Insights of the Ancient Greeks*, Georgetown University Press.

Laidlaw, James (2014), *The Subject of Virtue: An Anthropology of Ethics and Freedom*, Cambridge University Press.

MacMylor, Peter (2001), "Classical Thinking for a Postmodern World: Alasdair MacIntyre and the Moral Critique of the Present", in: *Virtue, Ethics and Sociology: Issues of Modernity and Religion*, ed by: Kieran Flanagan and Peter Jupp, UK: Palgrave Macmillan.

Wootton, David (2018), *Power, Pleasure, and Profit: Insatiable Appetites from Machiavelli to Madison*, Belknap Press.